رفع موانع از معابر وظیفه قانونی شهرداری ها

بر اساس ماده ۵۵ قانون شهرداری ها سد معابر عمومی و اشغال پیاده روها و استفاده غیر مجاز پیاده روها، میدان ها و پارک ها و باغ های عمومی برای کسب و یا سکنی و یا هر عنوان دیگری ممنوع است و شهرداری مکلف است از آن جلوگیری و در رفع موانع موجود و آزاد نمودن معابر و اماکن مذکور به وسیله مأموران خود اقدام کند.

گزارشی از سایه روشن های دستفروشی

همه جای شهر دکان من است!

عکس: ترابی

علیرضا کافی - پر درآمد اما کاذب. درآمدشان در تهران از خیلی از کارمندها و کارگرها بالاتر است، بی آنکه مالیاتی بدهند و کسی بابت ساعت کاری باز خواستشان کند. هر جا بخواهند بساط می کنند و کسب و کارشان را به راه می اندازند. دستفروش های تهران چه آنها که در سطح شهر بساط کرده اند چه آنها که قطارهای مترو را برای کسب و کار انتخاب کرده اند همه چیز در بساط دارند؛ از شیر مرغ گرفته تا جان آدمیزاد. همه چیز می توان در بساطشان پیدا کرد. از خوراکی های مختلف و تنقلات گرفته تا لوازم آرایشی، بهداشتی و پوشاک. قیمت هایشان هم به مراتب از مغازه ها ارزانتر است. از روزگاران قدیم تا امروز دستفروشی یکی از راه های کسب درآمد برای اقشار کم درآمد جامعه بوده و هست؛ آنهایی که توان خرید یا اجاره مغازه را ندارند و مجبورند نان خود را کنار خیابان یا ایستگاهها و قطارهای مترو در بیاورند. شاید این درآمد خوب دستفروشی در تهران و دیگر کلانشهرها بود که باعث شد خیلی ها از شهرهای کوچک و روستاها برای کسب درآمد به تهران بیایند و در گوشه ای از شهر بساط کنند. شاید اولین معترضان به حرفه دستفروشی مغازه دارانی باشند که هر ماه مجبور به پرداخت اجاره سنگین مغازه هستند و دستفروشانی که بدون پرداخت اجاره، عوارض، بیمه و مالیات کسب درآمد می کنند را رقیبی برای خود می دانند. با این اوصاف آیا دستفروشی در شهرهای بزرگ چون تهران حرفه ای پر درآمد و بی زحمت است؟ راستی دستفروش ها چه کسانی هستند؟ آنها برای داشتن یک درآمد حداقلی چه مشکلاتی را تحمل می کنند؟ برای رسیدن به تمام این جواب ها باید به میانشان رفت. به میان مردمانی که به هر دلیلی دستفروشی را به عنوان کسب و کار انتخاب کرده اند.

■ **واگن های مترو، بازاری بزرگ برای دستفروشان**

مهم نیست بار اولی است که سوار مترو می شوی یا سفر با قطار شهری کار هر روزه ات است. حتی اگر یکبار هم پا به ایستگاههای مترویی تهران و واگن های پر از دحام آن گذاشته باشی بی شک از همه قشر و همه سن و سالی دستفروش در آن دیده ای. دستفروش های مترو ساعت کاری مشخصی ندارند. از اولین قطاری که ایستگاه را ترک می کند تا آخرین قطاری که مسافرهای خسته از کار روزانه را به خانه هایشان می رساند فرصت و مکانی است برای تبلیغ و فروش جنس های ارزان قیمت دستفروش هایی که با قیمتی به مراتب کمتر از مغازه های سطح شهر کالاهایشان را به مردم می فروشند و از قضا بازار خوبی هم دارند.

آن طور که خانم ها می گویند بازار دستفروشی در واگن های زنانه حسابی داغ است و به هیچ وجه با واگن های مردانه قابل قیاس نیست. شاید به این خاطر که مردها زیاد اهل خرید نیستند و اختیار خرید را به همسرانشان تفویض کرده اند!

از ایستگاه دروازه دولت تا ایستگاه مصلی، شش ایستگاه فاصله است و این یعنی یک فرصت استثنایی برای خرید مایحتاج مورد نیاز از دستفروش های مترو. البته بازار در واگن های مردانه چندان گرم نیست و هر ایستگاه یک یا دو دستفروش وارد واگن می شوند و صدای خسته شان در بی توجهی مسافرها گم می شود. یکی از دستفروش ها پسری حدود ۱۵ ساله است که این ساعت از روز باید در مدرسه باشد نه واگن های مترو. تمام دارایی اش یک جعبه آدامس خارجی است که با قیمتی ارزانتر از مغازه می فروشد. در فاصله بین دو ایستگاه، یک بسته آدامس می فروشد و برای عوض کردن واگن به سمت در خیز بر می دارد. همراهش پیاده می شوم و با قول خرید دو بسته آدامس راضی اش می کنم به چند دقیقه گفت و گو. نامش حمید است و همراه پدرش در مترو دستفروشی می کند. وی می گوید: هر کالای پر سودی که گیرم بیاید و سرمایه زیادی هم نخواهد می فروشم. از آدامس و جوراب گرفته تا مسواک و چیزهای دیگر. از درآمدش که می پرسم، می گوید: روزی ۲۰ هزار تومان سود می کنم البته پدرم هم هست و اوهم روزی ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان درآمد دارد. خدا را شکر زندگی مان می گذرد اما خانم هایی که در واگن زنانه جنس می فروشند درآمدشان خیلی بهتر از ماست.

پیدا کردن خانم های دستفروش کار سختی نیست. کافی است چند دقیقه ای در ایستگاه منتظر بنشینی تا یکی از همین آدم ها از واگن اول قطار پیاده شوند. اولین قطار که از راه می رسد دختر جوانی حدوداً بیست و چند ساله از قطار پیاده می شود، با کیفی بزرگ پر از لوازم آرایش. سر و وضع اصلا به دستفروش ها نمی خورد ولی حمید می گوید: دستفروش است و خوب هم کاسبی می کند. به سراغش که می روم به خیال اینکه مشتری هستم استقبال گرمی می کند. اما وقتی می فهمد تنها قصد مصاحبه دارم کمی پا پس می کشد ولی وقتی می گویم خبرنگارم و می خواهم از مشکلاتتان بنویسم، می گوید: نمی دانم یک لقمه نان درآوردن چهار تا دستفروش مترو چرا اینقدر برای مردم و مسئولان معضل شده و همه درباره اش حرف می زنند. می گوید: کار ما هم مشکلات خودش را دارد از صبح تا بعد از ظهر برای ۸۰-۷۰ هزار تومان پول باید این کیف سنگین را همراه خودم ببرم و بیارم. نگاه های بد مسافرها را تحمل کنم و از همه بدتر از دست مامورهای مترو آسایش نداشته باشم. حالا هر کس می شنود که ما ماهی دو و نیم میلیون تومان درآمد داریم فکر می کند پول مفت به دست می آوریم ولی خدا شاهد است این کار سختی های خودش را دارد. من لیسانس ادبیات دارم اما باید دستفروشی کنم، شما و آدم هایی که دائم می گویند دستفروش های مترو را جمع کنید اصلا از خودشان پرسیده اند چرا یک دختر جوان با لیسانس ادبیات باید در مترو دستفروشی کند؟

قطار بعدی هم به ایستگاه هفت تیر می رسد و خانم دستفروش یکی از همکارانش را می بیند. هانیه صدایش می کند. وقتی به هم می رسند کلی خوش و بش می کنند. هانیه هم دختر جوانی است با کلی شال های رنگارنگ. با خنده به هانیه می گوید: این آقا می خواهد مشکلات ما را حل کند. اگر مشکلی داری بگو. لبخندی می زند و می گوید: مشکل؟ مشکل نداریم همه چیز خوب است. از تحصیلاتش که می پرسم، می گوید: دیپلمه است و سه سالی می شود که در مترو دستفروشی می کند. می پرسم راستی شما جنس هایتان را از کجا تهیه می کنید که قیمت هایتان مناسب است؟ لبخندی تحویلم می دهند و می گویند: خب اگر قرار باشد بگوییم که دیگر کسی از ما خرید نمی کند. از بازار می خریم ولی عمده.

از هانیه می پرسم چرا دستفروشی؟ با حاضر جوابی می گوید: چون کار دیگری گیر نمی آید. بعد هم مگر دیوانه ام برای ماهی یک میلیون تومان از صبح تا بعد از ظهر خودم را اسیر اداره و رئیس کنم. هروقت دلم خواست سر کار می آیم و وقت و زندگی ام دست خودم است، ماهی دو تا سه میلیون هم برایم می ماند. البته بعضی روزها هم کار کساد است و چیزی در نمی آید. وقتی می گویم دستفروش های مرد هم مثل شما درآمد دارند دیانه می گوید: خب زن ها علاقه بیشتری به خرید دارند. وقتی چیزی برای خریدن باشد دست و پایشان شل می شود. ولی مرد ها اهل خرید نیستند و اگر هم چیزی بخرند از سر ترحم است نه نیاز.

از ایستگاه متروی هفت تیر که بیرون می آیم خودم را میان دود و آلودگی می بینم. ساعت دو بعد از ظهر است و در این ساعت از روز تا این حد انتظار همهمه و شلوغی را ندارم.

میدان هفت تیر بورس فروش مانتو و لباس زنانه است و این یعنی فرصتی مناسب برای بساط کردن و دست فروشی. دستفروش ها با فاصله از هم بساط کرده اند و هر کدام چیزی می فروشند. از تی شرت های ده هزار تومانی تا شال و روسری و کیف. یکی از دست فروش ها که اول خیابان مفتح بساط کرده، به گفته خودش چوب حراج به تی شرت هایش زده و از هشت هزار تومان تا ده هزار تومان تی شرت های رنگارنگ اش را می فروشد. خودش تنها نیست و دو نفری بساطشان را اداره می کنند. سرشان آنقدر شلوغ هست که به این راحتی ها نمی توان وقتشان را گرفت و چند کلامی با آنها گپ زد. چند دقیقه ای معطل می شوم تا بالاخره حسین آقا رخصت گفت و گو می دهد. یه کاسب تمام عیار است. از سن و سالش که می پرسم با طعنه می گوید: حسین ۳۵ ساله از تهران. شغل تی شرت فروش. همان لحظه می پرسم تحصیلات؟ به سرعت در جوابم می گوید: دیپلمه و دارای کارت پایان خدمت. آدم شوخ طبعی است و راحت می شود باب گفت و گو را با او باز کرد. از کار و بار اداره ورئیس کنم. هروقت دلم خواست سر کار می آیم و وقت و زندگی ام دست خودم است، ماهی دو تا سه میلیون هم برایم می ماند. البته بعضی روزها هم کار کساد است و چیزی در نمی آید. وقتی می گویم دستفروش های مرد هم مثل شما درآمد دارند دیانه می گوید: خب زن ها علاقه بیشتری به خرید دارند. وقتی چیزی برای خریدن باشد دست و پایشان شل می شود. ولی مرد ها اهل خرید نیستند و اگر هم چیزی بخرند از سر ترحم است نه نیاز.

از ایستگاه متروی هفت تیر که بیرون می آیم خودم را میان دود و آلودگی می بینم. ساعت دو بعد از ظهر است و در این ساعت از روز تا این حد انتظار همهمه و شلوغی را ندارم.

میدان هفت تیر بورس فروش مانتو و لباس زنانه است و این یعنی فرصتی مناسب برای بساط کردن و دست فروشی. دستفروش ها با فاصله از هم بساط کرده اند و هر کدام چیزی می فروشند. از تی شرت های ده هزار تومانی تا شال و روسری و کیف. یکی از دست فروش ها که اول خیابان مفتح بساط کرده، به گفته خودش چوب حراج به تی شرت هایش زده و از هشت هزار تومان تا ده هزار تومان تی شرت های رنگارنگ اش را می فروشد. خودش تنها نیست و دو نفری بساطشان را اداره می کنند. سرشان آنقدر شلوغ هست که به این راحتی ها نمی توان وقتشان را گرفت و چند کلامی با آنها گپ زد. چند دقیقه ای معطل می شوم تا بالاخره حسین آقا رخصت گفت و گو می دهد. یه کاسب تمام عیار است. از سن و سالش که می پرسم با طعنه می گوید: حسین ۳۵ ساله از تهران. شغل تی شرت فروش. همان لحظه می پرسم تحصیلات؟ به سرعت در جوابم می گوید: دیپلمه و دارای کارت پایان خدمت. آدم شوخ طبعی است و راحت می شود باب گفت و گو را با او باز کرد. از کار و بار که می پرسم خدا را شکر می کند و می گوید: اگر مامورهای شهرداری استرس ندهند و جنس هایشان را جمع نکنند لقمه نانی در می آید. می گویم مثلا ماهی چقدر؟ لبخندی می زند و در جوابم می گوید: می خواهی کنارما بساط کنی؟ هر چقدر خدا بدهد ما می گوییم شکر. پسر عمه ام تولیدی دارد او به ما جنس می دهد ما هم می فروشیم سودش هم خوب است خدا را شکر. هنوز حرف هایمان تمام نشده که زمزمه "شهرداری آمد" بلند می شود. در ثانیه ای سروته برزنت را روی هم می اندازند و با طنابی که به آن بسته اند بساط را به سرعت داخل کوچه می کشانند.

■ **لباس های مارک دار و بساطی های شمال شهر**

میدان ونک، خیابان ونک. ساعت از ۵ بعد از ظهر گذشته و هوا تاریک شده. خیابان ونک را از میدان که به سمت بالا حرکت کنی چندین دستفروش توجه ات را جلب می کنند. نوع کار و کاسبی شان با بقیه دست فروش های گریزان از دست مامورهای شهرداری متفاوت است. بالای بساطشان چراغ روشن کرده اند و برای خودشان سرقفلی دارند. جنس هایشان هم بنجل و به درد نخور نیست. یک سمند سفید با کاپوت بالا زده روی پل ماشین رو درست کنار پیاده راه ایستاده و کنار سمند بساط بزرگی از شلوار جین و کتان برپا شده است. چراغ کم مصرفی هم که برقش را از باتری سمند می گیرد نور مناسبی برای فروش شلوارها فراهم کرده است. به سراغش می روم و بی آنکه کلامی بینمان رد و بدل شود نگاهی به شلوارها می کنم. جنس شان خوب است و قیمت هایشان از جنس شلوارها بهتر. می پرسم این شلوارها ایرانی اند؟ نگاهی می اندازد و می گوید: نه داداشم همه شلوارها ترک اند. خودمان مستقیم از ترکیه می آوریم به همین خاطر هم قیمت شان مناسب است. هر چیزی ارزان بود که ایرانی نمی شود. می گویم: آخه همین شلوار رو توپاساژ ونک سه برابر قیمت شما می فروشند. می گوید: آنها اجاره مغازه و هزار جور هزینه دارند.

■ **لبوفروش های خاطره انگیز در سطح شهر**

لبو فروش ها را که می بینم ناخودآگاه به یاد نصیحت های مادرم می افتم و اینکه همیشه خرید مواد غذایی از دستفروش ها خط قرمز خانواده ما بوده و هست. اما امان از این شغل خبرنگاری!

ساعت های اولیه شب است و در این هوای سرد زمستانی دیدن چرخ یک لبوفروش با آن لبوهای سرخ رنگ و بخاری که از روی لبوها و باقالی ها فضای اطراف چرخ دستی را پر کرده ناخودآگاه آدم را به روزهای کودکی اش پرتاب می کند. سال های دهه شصت و خوردن لبوی داغ کنار خیابان. برای باز کردن باب صحبت یک ظرف کوچک باقالی با فلفل و گلپر سفارش می دهم و در همین فرصت کم باب صحبت را با جوان لبوفروش که از قضا خراسانی هم هست باز می کنم. می گوید: بساط لبوفروشی برای برادرش است و او به برادرش کمک می کند. برادرش ۱۵ سال است اینجا بساط لبوفروشی دارد و...

می پرسم راستی این روزها بازار لبو و باقالی چطور است؟ با این همه توصیه های بهداشتی کسی سراغ شما می آید یا نه؟ لبخندی می زند و می گوید: لبو و باقالی ما کاملا بهداشتی است خیالت راحت. مردم هم می خرند که ما هستیم. اما زمستان ها کاسبی خراب است. مجبوریم بیاییم لبو و باقالی بیاوریم تا سرقفلی جایمان را از دست ندهیم! چون اصل کاسبی برای تابستان است که گردوی تازه، زغال اخته و ... می فروشیم. می پرسم راستی مامورهای بهداشت و شهرداری کاری به شما ندارند؟ با اکراه جوابم را می دهد و می گوید: مامور بهداشت که نه ولی مامورهای شهرداری اذیت می کنند. ما هم سعی می کنیم با آنها کنار بیاییم.

■ **دستفروش ها و چهارراه هایی که سرقفلی دارند**

باور کردنش سخت است اما بعضی چهارراهای پر تردد شهر سرقفلی دارند و هر کسی اجازه فروش و کاسبی در آن چهارراه ها را ندارد. نمونه این چهارراه ها را در خیابان های مطهری و شهید بهشتی به وفور می توان پیدا کرد. تقاطع بهشتی با قائم مقام یکی از همین سرقفلی دار هاست که در هر ساعتی از شبانه روز می توانی یک یا چند دستفروش در آن پیدا کنی. یکی گل می فروشد و دیگری دستمال کاغذی. اهل حرف زدن نیستند اما از رفتار و حرف هایشان پیداست اهل یک خانواده اند. از تنها چیزی هم که واهمه دارند گشت های شهرداری است چون اگر از راه برسند دستمال ها و گل هایشان را یکجا می برند و باید برای پس گرفتنشان هفت خان رستم را طی کنند.

■ **سیگارفروش های شبانه روزی**

بر اساس قانون اما کن نیروی انتظامی باز بودن مغازه ها بعد از دوازده شب در تهران ممنوع است. اما اگر سیگاری باشید و نیمه های شب دلتان هوای پک زدن به سیگار را بکند چاره دارید؛ سیگار فروش هایی که شبانه روز باز هستند و مشتری هایشان هم البته زیاد هستند. به سراغ یکی از همین سیگار فروش های شبانه می روم.

بساطش در خیابان شهید بهشتی است و سال هاست که اینجا بساط دارد. یک نخ سیگار می خرم و پولش را هم حساب می کنم. راستی چایی هم دارد. چاره ای نیست باید یک لیوان چای داغ هم بخرم تا شاید باب گفت و گو باز شود.

می گویم شما تا صبح هستید؟ می گوید: تا وقتی مشتری باشد من هم هستم. راستی کسی مزاحم کار شما نمی شود؟ مثلا نیروی انتظامی یا شهرداری؟ اصلا از سوالم خوشش نمی آید و می گوید: دنبال دردسر برای ما نباش. نه کسی کاری ندارد حواسشان به کار مان هست که خلاف نکنیم. آتیش بدهم؟ تشکر می کنم و می گویم نه...

ساعت از نیمه شب هم گذشته، پیش خودم می گویم راستی کسی به کار دستفروش ها نظارت می کند؟ آیا این اقتصاد زیر پوستی ناظری دارد و از همه مهمتر چرا تعداد دستفروش ها در شکل های مختلف هر روز بیشتر از دیروز می شود؟

مهم ترین نکات

- هر کس می شنود که ما ماهی دو و نیم میلیون درآمد داریم فکر می کند پول مفت به دست می آوریم
- مگر دیوانه ام برای ماهی یک میلیون تومان از صبح تا بعد از ظهر خودم را اسیر اداره و رئیس کنم
- همه شلوارها ترک اند. خودمان مستقیم از ترکیه می آوریم به همین خاطر هم قیمت شان مناسب است
- لبو و باقالی ما کاملا بهداشتی است خیالت راحت. مردم هم می خرند که ما هستیم

موسسه آموزش عالی آزاد آفتاب
۲۵٪ تخفیف ویژه دانشجویان و فرهنگیان
ثبت نام ترم زمستان آغاز شد
برگزاری دوره های تخصصی
IELTS - TOEFL - FCE - CAE - CPE
مکالمه فشرده / مکالمه ترمیک
با اعطای گواهینامه پایان دوره
مورد تایید وزارت علوم و وزارت امور خارجه و قابل ترجمه رسمی
بلوار معلم بین معلم ۳۱ و ۳۳ شماره ۴۱۹ تلفن: ۳۶۰۵۸۲۴۲
Telegram.me/aftabcollege1 www.aftab.org.ir

انگلیسی بهراد ۹۴۴۱۱۵۱۷/م
38412262
38410698
فقط ۱ ترم به آموزش ما اعتماد کنید

هتل توریست توس
جشن، مراسم، سمینار و ...
۹۴۴۰۵۷۲۹/د
با شرایط ویژه در دی، بهمن، اسفند
با ظرفیت های ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ نفر (پارکینگ اختصاصی)
۰۹۱۵۳۵۹۳۸۰۰-۳۶۶۶۷۵۶۸
۹۱-۳۶۶۵۹۶۹۰ بزرگراه آسیایی، بعد از پل قائم

کالج زبان ماهان
بزرگترین و مجهزترین مجموعه زبان در کل کشور
مرکز تخصصی دوره های مکالمه انگلیسی، ترکی، فرانسه، آلمانی، اسپانیایی و روسی
ثبت نام ترم زمستان بزرگسالان آغاز شد.
۹۴۳۶۴۱۲۴/ب
هاشمیه ۱۸ - نبش صارمی ۱۹ ۰۵۱ - ۳۸۸۱۲۶۴۰

تبلیغ پدیده ای فرهنگی است

آگهی فراخوان پیمانکار (نوبت دوم) مناقصه شماره م م/۹۴/۱۱۶/ش (با شماره مجوز ۱۳۹۴/۵۰۴۸)

شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق

موضوع: توسعه و نگهداری فضای سبز منطقه خانگیران و شهرک های نفت سرخس

شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق در نظر دارد انجام پروژه خدمات فوق را با مشخصات و شرایط ذیل، از طریق برگزاری مناقصه عمومی یک مرحله ای به شرکت ذیصلاح پیمانکاری واگذار نماید.

شرح مختصر کار: نگهداری فضای سبز موجود شامل چمن زنی، آبیاری، کوپاشی، سمپاشی و مبارزه با آفات، هرس درختان، ترمیم چمن و موارد مشابه و توسعه آن ها (درختکاری، گلکاری، چمن کاری و...) در منطقه عملیاتی خانگیران و شهرک های نفت سرخس به مدت ۲ سال شمسی

شرایط متقاضیان: ۱- دارابودن شخصیت حقوقی، کد اقتصادی و شناسه ملی

۲- داشتن توانایی مالی، تجربه و تخصص در زمینه موردنظر

۳- دارابودن حداقل پایه ۵ در رشته کشاورزی از سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور

۴- انجام حداقل ۳ کار مشابه طی ۵ سال گذشته

۵- توانایی تهیه ضمانت نامه شرکت در مناقصه به مبلغ ۳۱۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال و نیز در صورت برنده شدن ارائه ضمانت نامه حسن انجام تعهدات به میزان ۱۰ درصد بار مالی کل پیمان

۶- برنده مناقصه قبل از انعقاد قرارداد ملزم به ارائه صورت های مالی حسابرسی شده توسط حسابداران رسمی منتهی به پایان سال ۱۳۹۳ شرکت خود می باشد. ضمنا به پیمانکار برنده پیش پرداخت به میزان ۸ درصد بار مالی کل پیمان (بابازپرداخت ۱۰ ماهه) در قبال ارائه ضمانت نامه بانکی معتبر تعلق می گیرد. متقاضیان واجدشرایط می توانند با ارائه معرفینامه کتبی حداکثر تا تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۴ جهت اعلام آمادگی و اخذ پرسشنامه ارزیابی کیفی به دفتر امور حقوقی و پیمان های شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق، واقع در مشهد، بلوار خیام، بلوار ارشاد، خیابان پیام، نبش پیام ۶، پلاک ۱۸، شماره تلفن ۳۷۰۴۷۳۱۹-۳۷۰۴۷۳۲۳ (۰۵۱) و تلفکس ۰۵۱-۳۷۰۴۷۳۲۲ مراجعه و سپس پرسشنامه های تکمیل شده را تا تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۲۴ تحویل نمایند.

روابط عمومی شرکت بهره برداری نفت و گاز شرق

آ/۹۴۴۰۷۵۴۱

اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی
آگهی اعلام رای کمیسیون تشخیص ماده ۱۲ قانون زمین شهری

موضوع: آگهی اعلام رای موات قسمتی از پلاک یک اصلی بخش یک گناباد

کمیسیون تشخیص موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری برابر نظریه شماره ۸۷/ک مورخ ۹۴/۸/۳۰ قسمتی از پلاک یک اصلی متصل به پلاک ۲۲۹۳/۴۳۹۱ فرعی از یک اصلی واقع در بخش یک گناباد به مساحت ۲۴۷۸۷/۳۲ مترمربع مطابق با کروکی ذیل را موات تشخیص داده است. لذا مستند به ماده واحده مصوبه مورخ ۷۰/۱۱/۳ مجمع محترم تشخیص مصلحت نظام جهت اعلام به مالکین و سایر مدعیان و دارندگان حقوق قانونی در ملک مذکور این نظریه در دونوبت به فاصله ده روز در روزنامه منتشر می گردد، تا در صورت اعتراض (تا سه ماه از انتشار آخرین آگهی) اعتراض خود را به دادگاه صالحه تسلیم نمایند. بدیهی است در صورت عدم اعتراض در مهلت مذکور این نظریه قطعی و لازم الاجرا خواهد بود.

روابط عمومی اداره کل راه و شهرسازی خراسان رضوی

آ/۹۴۴۰۰۶۰۲

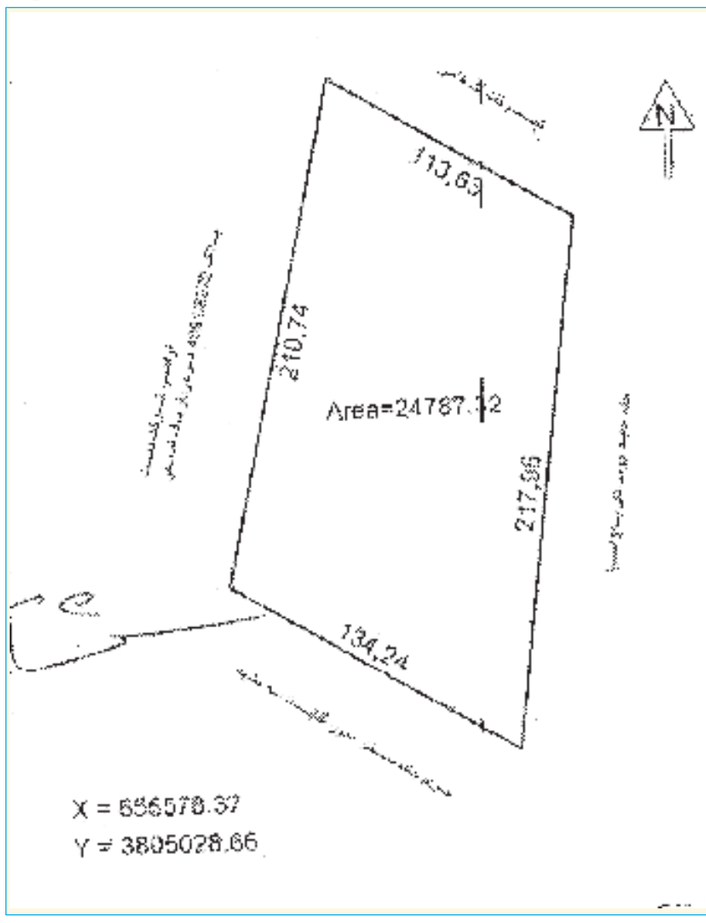

جدول

شماره ۶۴۵۱

طراح جدول: مریم احمدی

افقی

۱- آب شرعی- ریزنمرات- خرناس- اثری از نظامی گنجوی ۲- سلاح کاشتنی- پایدار- سیمرغ- آش ۳- سبزمایل به سیاهی- گناهکار- راهروی سرپوشیده- ارض ۴- گربه بیگانه- مرغابی- قاضی ورزشی- علامت مفعولی- شهرمذهبی- کماندار معروف ۵- نقش هنری- او- کرانه دریا- خاروخاشاک- برگ برنده- پیوسته ۶- از کمدین های برنامه خندوانه ۷- به دنیا آوردن- ویتامین جدولی- ریشه- شبیه- تلخ- چه موقع ۸- گور- سخن بی پرده- شهر بی دفاع- شراب- صدای زنبور- اریب ۹- دوا- پسندیده- نشان- تشکر خارجی ۱۰- ناشناس- رادارزیردریایی- علم- پیچ وتاب ۱۱- نوعی غذای بادمجانی- توانایی- لرزه- آخرین یکان

عمودی

۱- نمایش خنده دار- رنجش ۲- واحد اندازه گیری زلزله- زعامت ۳- پس ندادنی خسیس- زیرپامانده- از سازهای بادی ۴- تیرپیکاندار- قورباغه درختی- قرض ۵- واحد سطح- عریضه- حدفاصل بین ساعد وکف دست ۶- اهلی- پول ژاپن- اندک ۷- خانه خدا- دوستی- خاک صنعتی ۸- ازویژه نامه های روزنامه خراسان ۹- متلاطم- گل دندان ۱۰- غوزه پنبه- بخشاینده- رشته مروارید ۱۱- جوانمرد- روکش روی سفال و کاشی- جوی خون ۱۲- روز- مشهور ۱۳- بازیگر زن سریال مسافری از هند ۱۴- آخرین توان- ازادات تشبیه- از شهرهای همسایه شرقی ۱۵- بهانه جویی- تکیه برپشتی- رفتار ۱۶- سایه- نویسنده و منتقد فرانسوی با اثر وسوسه غرب- سنگریزه ۱۷- گردو- عدد خیطی- سرما ۱۸- حرارت- عدد وحدانیت- عریان ۱۹- فرزندزاده- برابر ۲۰- نایب- سیماب

حل جدول شماره ۶۴۵۰

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۱	ا	ن	د	ی	ش	ه	ه	ا	ی	خ	ا	ن	م	ا	و	ب	ر	ی		
۲	پ	ر	ی	س	ا	ی		چ	و	ز	ا		و	ک	ل	ا		س	و	ب
۳	و	ی	ن	ا	د		م	ر	ا	ه		ک	ر	س	ی		ک	ت	ر	ی
۴	ر	س	و	م		س	ن	ا	ر		خ	ا	ر	د		ه	م	ن	ا	ش
۵	ی	ت	ا		ک	ر	د	ن		م	ی	ه	ن		ش	ا	ک	ی		د
۶	ا	ن		س	ا	ی	ل		ا	ل	ا	و		م	ب	ر	م		ب	ا
۷	ی		خ	و	ر	ش		ت	م	ا	م		ت	ب	ا	ه		ل	ر	د
۸	و	ر	و	د	ی		م	ح	ل	ل		ت	ر	ا		ب	د	ا	ی	ی
۹	ل	ا	ب	ه		ک	ی	ر	ا		م	ا	د	ه	ح		ش	و	ر	ب	ا
۱۰	ی	س	ر		ا	ر	و	ی		ک	ر	و	ل	و	ر	ن		ژ			
۱۱	خ	و	ا	ج	ه	ن	ص	ی	ر	ا	ل	د	ی	ن	ت	و	س	ی		

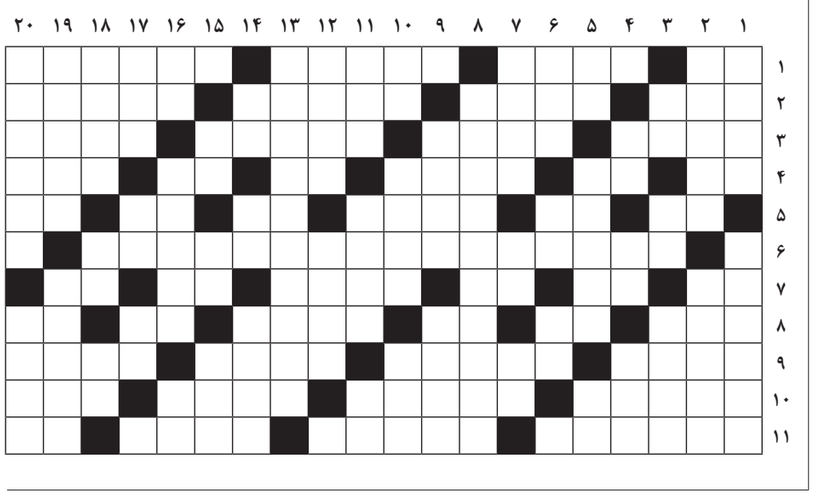

قابل توجه مودیان محترم مالیات بر ارزش افزوده:
مهلت ارائه الکترونیکی اظهارنامه مالیات بر ارزش افزوده دوره پاییز ۹۴ از طریق سامانه www.evat.ir حداکثر تا ۱۵ دی ماه سالجاری می باشد.
۱۸۲۲ مرکز ارتباط مردمی سازمان امور مالیاتی کشور
روابط عمومی سازمان امور مالیاتی کشور
وزارت امور اقتصادی و دارایی
سازمان امور مالیاتی کشور
۳۰۸۰ م.الف
ت/۹۴۴۰۴۶۵۳